

این شرح بی نهایت

دعای روزیست و ششم ماه مبارک رمضان

اللهم اجعل سعي فيه مشكورا وذنبی فيه مغفورا وعملي فيه مقبولا وعيبي فيه مستورا يا ارحم الراحمين.

خدایا! قرار بده کوشش مرا در این ماه قدر دانی شده و گناه مرا در این ماه آمرزیده و کردارم را در آن مورد قبول و عیب مرا در آن پوشیده، ای شنواترین شنوایان.

سنگ خاره

آن که نهاده در دلم حسرت یک نظاره را بر لب من کجا نهد لعل شراب خواره را رفته عمر پاره شد بس که ز دست جور او دوخته ام به یکدگر سینه پاره پاره را کشته عشق را لیش داده حیات تازه ای ورنه کسی نیافتی زندگی دوباره را با همه بی ترحمی باز به رحمت آمدی لختی اگر شمردمی زحمت بی شماره را ز اش شرفشان من نرم نمی شود دلش آتش من نمی کند چاره سنگ خاره را تانهدی وجود خود بر سر کار بندگی خواهی ما نمی خورد بنده هیچ کاره را خنجر خون فشان بکش، آنگه استخاره کن از پی قتل من بپسین خوبی استخاره را چند ز دود آه خود، شب همه شب، فروغیا تیره کنم رخ فلک، خیر کنم ستاره را

فروغی بسطامی

تقویم تاریخ

رخداد

صدر دستور حمله به روسیه تحت عنوان عملیات بارباروسا، از سوی آدولف هیتلر، پیشوای آلمان نازی (۱۹۴۱ میلادی) واگذاری اداره پالایشگاه آبادان در پی خلع ید از شرکت نفت انگلستان (۱۳۳۰ خورشیدی) رأی به عدم کفایت سیاسی ابوالحسن بنی صدر، نخستین رئیس جمهوری ایران، توسط مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۰ خورشیدی) وقوع زلزله با قدرت ۷/۷ در مقیاس ریشتر، در شهرهای رودبار و منجیل در استان گیلان، با حدود ۴۰ هزار کشته (۱۳۶۹ خورشیدی)

طلوع

ژان پل سارتر - رمان نویس، نمایشنامه نویس و فیلسوف اگزستانسیالیست فرانسوی، صاحب آثاری چون: تمسوع، مگس ها، دست های آلوده (۱۹۰۵ میلادی) تونی اسکت - کارگردان سینما و تلویزیون، برادر کوچکتر ریچل اسکات، کارگردان مشهور آمریکایی، سازنده آثاری چون: جاسوس بازی (۱۹۴۴ میلادی) بی نظیر بوتو - فرزند ذوالفقار علی بوتو، سیاستمدار پاکستانی، نخست وزیر این کشور از حزب مردم طی دو دوره (۱۹۵۳ میلادی)

غروب

نیکولوماکیاویلی - فیلسوف سیاسی، شاعر، آهنگساز و نمایشنامه نویس ایتالیایی، خالق اثر مشهور، شهریار (۱۵۲۷ میلادی) پرتا سوتنر - رمان نویس، فعال صلح طلب اهل اتریش، نخستین زن برنده جایزه صلح نوبل (۱۹۱۴ میلادی) احمد سوگارتو - نخستین رئیس جمهوری اندونزی و از موسسان جنبش عدم تعهد (۱۹۷۰ میلادی) مصطفی چمران - از فرماندهان جنگ ایران با عراق، بنیانگذار ستاد جنگ های نامنظم، شهادت بر اثر اصابت ترکش خمپاره در دهلاویه (۱۳۶۰ خورشیدی)

قاب کوچک



یامکهور ملیب سرخ پرتغال، در حاشیه مرکزی که برای تیمار آسیب دیدگان حادثه آتش سوزی گسترده جنگل های این کشور اختصاص یافته، مشغول استراحت است. در این آتش سوزی ۶۴ نفر کشته و ۱۳۵ نفر زخمی شدند. در پی این حادثه در پرتغال ۳۰ روز عزای عمومی اعلام شد. افزایش آتش سوزی در بخش های جنگلی را دچار حریق می کند. عکس: میگوئل ویدال / رویترز

تماشاخانه

شیخ درون پوسته

«شیخ درون پوسته» به کارگردانی کنجی کامی یاماها، یکی از انیمیشن های است که رأی دهنندگان سایت معتبر IMDB هم امتیاز بالایی به آن داده اند. اگر درباره «شیخ درون پوسته» شنیده باشید، مربوط است به همان مجموعه مصور معروف؛ مجموعه ای که اولین بار توسط ماسامونه شیرو در ژانر تصویرسازی شد. داستان درباره نبرد های سایبری است که با ماه های علمی تخیلی پیش می رفت و علاقه مندان فراوانی را به خود جذب کرد. در آن مجموعه سرگرد موتو کوکوساگی، پس از اینکه کار آگاه ارشد به طور مرموزی به قتل می رسید، تحقیقاتی را آغاز می کرد. رشته حوادث را دنبال کند اما ماجرا پرده از جریانی برمی داشت که مخوف و غیر قابل انتظار بود. در واقع همه چیز بر اساس فعالیت های سازمانی ساختگی و خیالی به نام «بخش امنیت عمومی ۹» طراحی شده بود؛ مجموعه ای که توسط سرگرد موتو کوکوساگی، در اواسط قرن بیست و یکم زاین رهبری می شود. بعدها «شیخ درون پوسته» بازسازی های فراوان شد و بر اساس آن چندین انیمیشن، فیلم سینمایی و بازی ساخته شد. موضوع تمام این آثار نیز همان مباحث هوش مصنوعی، خودآگاهی و پیشرفت های سایبری است. هر چند که در بادی امر ممکن است با دین «شیخ درون پوسته» احساس کنید صرفا با اثری اکشن مواجه هستید اما همه چیز در این نبردها خلاصه نمی شود و بن ماه های فلسفی اثر در تمام قالب آن قابل تأمل است.



مشت زنی

فیلم CounterPunch به کارگردانی جی بولگار محصول سال ۲۰۱۷ است و از مستندهایی است که قاعدتا برای ورزشکاران حرفه ای یا علاقه مندان ورزش بوکس تماشاایی خواهد بود. بخش هایی از این فیلم، به زندگی سه مبارزی اختصاص دارد که در این رشته کار می کنند و بخش هایی دیگر به نبرد آن ها در رینگ می گذرد. همان نبردی که همیشه با دود و دگر همراه بوده است؛ برای عده ای خشونت بار است و عده ای دیگر هم آن را لذت نیامی می کنند. در هر حال بوکس، نبردی تازه نیست و ریشه در چندین سده قبل از میلاد دارد. در آن زمان البته وزن طرفین مراعات نمی شد. دو مبارز، با پوسته هایی از چرم مشت شان را می بستند و به سمت حریف می آمدند. بعدها قوانینی در این رشته در قرن نوزدهم ترتیب داده شد تا آسیب های آن کمتر و لذت تماشا، بیشتر باشد. با این حال امروزه محبوبیت ورزش بوکس کمتر شده است و فیلم مذکور هم به این همین موضوع می پردازد. سه ورزشکار بوکس، تصمیم گرفته اند با وجود پایین آمدن محبوبیت این رشته، سراغ بروند و قهرمانی را در این رشته دنبال کنند. به هر حال به این رشته نمی توان مثل رشته های دیگر دل بست. آن ها هر کدام شغل خود را دارند و برای امرامعاش ناچارند از علاقه مندی حرفه ای خود چشم پوشی کنند. تمام این تناقض ها و درگیری های ذهنی و جسمی، مضمون فیلم CounterPunch است.



نگاه

رمان ایرانی در مقیاس جهانی



برخی رمان های ایرانی با پرداختن به مواردی از آیین و رسوم، حال موجه یا غیر قابل باور برای نسل جدید؛ در وادی ای گام برمی دارند که به باور این قلم جای آن دارد که در بازار نشر آن سوی آبها نیز بدان توجه شود. در جمله این داستان ها، رمان پر از نام و شخصیت «بیهوشی» یوسف علیخانی است که در جغرافیایی خاص و با نوع گویش مشخص و زنده، روایت زنی است که به واسطه کشته شدن «بزرگ»، شوهرش، باید طبق سنت جاری به عقد برادر دیگر درآید که آن برادران ۹ نفر دیگر نیز هستند؛ که شاید خواننده این سطور اندیشه کند با وجهی کمیاب در داستان باید مواجهه داشته باشد که از اساس چنین نیست و نویسنده آن آن جا که توان داشته با پرداخت درست شخصیت ها و نام های زیاد در قصه، باورپذیری و قبول کردن طرح کلی

داستان را برای خواننده به ارمغان می آورد. این که در داستانی ۳۰۲ صفحه ای با نام هایی از قبیل خوابیده خانم که به نوعی قهرمان مغموم و مظلوم داستان است تا حضرت قلی و پیل آقا و قشنگ خانم و ننه گل و کاس آقا و صد گل و ازدر و عطری و داداش و امان و کوچک و نام های دیگری مواجه شویم که هر یک فراخور پستر روایی رمان، بدان پرداخته می شود با گویش محلی، باید از توان فکری و خستگی ناپذیری نویسنده آن خبر دهد که به حتم ساعت ها برای خلق آنها وقت گذاشته است. جدا از این مباحث که در حیطه نقد اصولی تر و ادبی است که جای آن دارد متخصصان این حیطه وارد آن شوند؛ می ماند نکته ای که برخی از آن به عنوان زبان محلی و کمی غیر آسان نام می برند که شاید دفاعه ای نزد خواننده کم حوصله تر ایجاد کند، خواننده ای که از بس در رمان های آپارتمانی غرق شده (بسیار فیلم هایی از این دست) برایش کمی غیر قابل هضم است که در برخی پاراگراف ها نویسنده برای باورپذیرتر بودن قصه و شخصیت از زبان و گویش محلی وقوع داستان

از هر دری سخنی

شاه قاجار و پدیده «بیولومینسانس»

سیدمرتضی میرسراجی پژوهشگر تاریخ علم و واژه لومینسانس (luminescence) برای نخستین بار توسط شخصی موسوم به Eilhardt Wiedman در سال ۱۸۸۸ میلادی ایجاد شد که معنای آن «شش نور سرد» است. بعدها شخص دیگری در سال ۱۹۱۶ میلادی به نام Harvey کلمه «بیولومینسانس» (Bioluminescence) را از ایزه داد. در اصل بیولومینسانس، تولید و نشر نور بر اثر یک واکنش شیمیایی «انزیمی» در یک موجود زنده ام از حیوان یا گیاه است که برخلاف واکنش های طبیعی معمول که انرژی به شکل گرما به محیط پس داده می شود، در این جا انرژی واکنش به صورت انرژی نورانی به محیط عرضه می شود. عالم فاضل مرحوم «محمدحسن بن محمدحسین نستانکی نائینی» «طاب ثراه» در مطرح ترین کتاب خود در ضمن آورد، ادعیه، احراز، علوم غریبه و طراف متعدد، طرفه های را ذکر کرده که در این جستار بیان آن خالی از لطف و فایده نیست. او در کتاب خود چنین مرقوم کرده است: «یکی از معاصرین در کتاب خود آورده که در سفری با سلطان «ناصرالدین شاه قاجار» بود. در سنی در اردوی کیوان شکوه، چوبی از صحرا آوردند که مثل «چراغ» یا «پاره آخگر» روشنی می داد. بالذات» لازم به یادآوری است که مرحوم نستانکی به سال ۱۳۳۱ قمری از این کتاب فرافرت جستجو اما آنچه باید گفت این است که این مطلب از برخی جهات قابل توجه است. در طبیعت برخی قارچ ها حالت بیولومینسانس دارند؛ اگر این چوب از قارچ بیولومینسانس آکنده بوده این مسأله ای عجیب در دانش امروز نیست اما اگر خود چوب چنین قابلیت داشته درخور تامل است. صحت فرض نخست بیشتر در این روایت تاریخی صادق است زیرا چوب در اصل موجود زنده نیست و در آن فعل و انفعالات و واکنش های شیمیایی - انزیمی رخ نمی دهد. به هر روی ناصرالدین شاه قاجار این شخصیت تاریخی مشهور در طول عمر خود با پدیده «بیولومینسانس» نیز علاوه بر چیزهای دیگری که دیده، رویه رو شده است.

بی نوشت محمدحسین، محمدحسن، گوهر شب چراغ، انتشارات قیبه الله، ج ۳، زمستان ۷۹، ج ۱، ص ۱۸۰

روایت

از کجا معلوم بدبخت شدیم؟

اسرارحاجی

کشاورز گفت: «پدر، چیزی که می گفتی درست بود. ما خوشبخت شدیم!» پدر اما دوباره با همان حالت یقین و آرامش گفت: «از کجا معلوم که ما خوشبخت شدیم؟» پسر که سر از پا نمی شناخت گفت: «ما حالا جای به اسب، به گله اسب داریم. می تویم همه رو بفروشیم و کلی پول به جیب بگیریم.» پسر مرد مشغول زراعت بود. عرق از پیشانی پاک کرد و گفت: «هیچ کس از آینده خبر نداره!» چند روزی دوباره گذشت و پسر مرد کشاورز در یکی از سوارهایش، از روی یکی از اسب های وحشی زمین افتاد و پایش شکست. گله اسب هم وحشیانه به در و دیوار حصارها کوبیدند و آن را از جا درآوردند و گریختند. وقتی پسر مرد بالینش نشست بود، فرزند گفت: «دیدی چی شد بابا؟ بدبخت شدیم!» پسر مرد دوباره گفت: «از کجا معلوم بدبخت شدیم؟» پسر گفت: «با این پا تا یک سال آینده نمی تویم کار کنم. دیگه اسبی هم نداریم که

روایت های کهن درباره مرد کشاورزی می گویند که در زمین عرق می ریخت و با تنها اسبی که داشت آن را شخم می زد. روزی از روزها اسب ناگهان از توله فرار کرد و مرد ماند و زمین کشاورزی، پوشش که از این اوضاع برآشفته بود رو کرد به پسر مرد و گفت: «پدر، اسب من فرار کرد. ما دیگه چطوری می تویم زمین رو شخم بزنیم؟ بدبخت شدیم!» پدر پسر کشاورز گفت: «گران نباش. از کجا معلوم که بدبخت شدیم؟» فرزند که از این سخن به شگفت آمده بود پرسید: «چطوری می تونی همچین حرفی بزنی پدر؟ ما بیچاره شدیم. تنها سرمایه من رفت!» پدر گفت: «هیچ کس از آینده خبر نداره!» دو سه روزی به همین منوال گذشت تا یک روز صبح ناگهان پسر اسب را دید که از دور می آید. ماجرا از این قرار بود که اسب مورد نظر رفته بود و با گله ای مادبان برگشته بود. پسر دود و رو به مرد